

جنایت‌های سریالی قاتل موتورسوار

رازگشایی از قتل ۴ پسر بچه در نهالستان های تفت، خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی است

رخ داد. آن روز برای تعویض شیشه همراه احسان به گلخانه رفتیم. احسان برای نصب و جا انداختن شیشه از دیوار گلخانه بالا رفت که ناگهان تعادلش را از دست داد و به زمین افتاد. باصابت به زمین بی‌هوش شده بود و هر چه او را صدا کردم، جواب نداد. من که خیلی ترسیده بودم، او را خفه کردم و جسد را در نهالستان دفن کردم.

با اعتراف متهم، بلافاصله راهی تفت شدیم. جسد احسان را به محض رسیدن به تفت در نهالستان پیدا کردیم. جسد داخل چاهی عمیق دفن شده بود. از این‌که راز ناپدید شدن پسر ۱۲ ساله برملا شده بود، حس خوبی داشتیم اما از این‌که او به قتل رسیده بود، واقعا ناراحت بودیم.



کردم و به سمت گلخانه رفتیم اما در مسیر، خودرویی را که پدر احسان سوار آن بود، دیدیم و احسان از موتورسیکلت من پیاده شد و با پدرش رفت. سراغ پدر احسان رفتیم اما مرد جوان اظهارات مجید را تکذیب کرد و مدعی بود بچه‌اش را ندیده است. تنها اظهارات پدر احسان نبود که ما را به مجید مظنون می‌کرد. در ادامه تحقیقات، مدارکی را به دست آوردیم که دست داشتن او را در ناپدید شدن و احتمالا قتل پسر ۱۲ ساله پررنگ می‌کرد. یکی از موارد این بود که شیشه شکسته‌ای تعویض نشده بود و مجید مدعی بود شیشه فروشی تعطیل بوده است. درحالی‌که این اظهار او واقعی نبود و شیشه فروشی در آن ساعت باز بود. به جست‌وجو در میان نهالستانی که مجید در آنجا کار می‌کرد و محل‌های متروکه شهر پرداختیم اما ردی از بچه‌های ناپدید شده به دست نیاوردیم.

تحقیقات در تهران

باتوجه به جوی که در منطقه بود و آشنایی متهم با محل، تصمیم گرفتیم مجید را برای تحقیقات به تهران منتقل کنیم. با انتقال متهم جوان به تهران تحقیقات ادامه یافت تا این‌که او را از چهارمین قتل خود را برملا کرد. او گفت: قصد قتل نداشتم و همه چیز اتفاقی

برادر اصغر بود که اواخر سال ۸۴ ناپدید شده بود. مادر نگران دومین فرزندش بود و از زمانی که اصغر ناپدید شده بود، اجازه نمی‌داد احسان به تنهایی جایی برود و اولین بار بود که او خانه را بدون پدر و مادر ترک کرده بود. زن جوان که نگران و مضطرب بود در تحقیقات به ما گفت: ساعت ۳ و نیم بود که مجید دنبال احسان آمد. می‌گفت شیشه گلخانه شکسته و به کمک نیاز دارد. چون قرار بود با مجید برود اجازه دادم. مجید سال‌ها بود که در تفت کار می‌کرد و او را می‌شناختیم. آن روز بچه‌ام سوار موتورسیکلت مجید شد و خانه را ترک کرد اما دیگر او را ندیدم. احسان می‌خواست برای دو چرخه‌اش زنجیر جدید بخرد و حالا یک هفته است که دو چرخه پسر من کنار حیاط افتاده و از او خبری ندارم.

بازداشت تنها مظنون

با توجه به حساسیت موضوع همراه تیمی از تهران راهی تفت در استان یزد شدیم تا به بررسی پرونده بپردازیم. باتوجه به ناپدید شدن چهار پسر نوجوان، احتمال سریالی بودن جنایت مطرح بود. مجید با هماهنگی‌های قضایی بازداشت شد و تحقیقات از او صورت گرفت اما مرد جوان منکر اطلاع از سرنوشت احسان بود. او گفت: آن روز احسان را سوار موتورسیکلت

زمانی که اولین گزارش ناپدید شدن پسر نوجوانی به پلیس تفت اعلام شد، هرگز تصور نمی‌شد عامل این ناپیدایی قاتل سریالی باشد که بعدها دست به جنایت‌های مشابه بزند. اصغر ۱۱ اسفند ۸۴ برای دیدن مانور در شهر از خانه خارج می‌شود اما هرگز به خانه بر نمی‌گردد. خانواده اصغر ابتدا تصور می‌کنند یکی از طلبکاران‌شان در ناپدید شدن پسرشان نقش دارد اما تنها مظنون این پرونده بی‌گناه شناخته می‌شود و در تحقیقات میدانی و تحقیق از دوست و آشنا هیچ رد و سرنخی از اصغر به دست نمی‌آید.

دومین فقدان

حدود شش ماه بعد از ناپدید شدن اصغر، پسر دیگری ناپدید می‌شود. میثم، دوست اصغر بود و آخرین بار ۱۴ شهریور ۸۵ دیده شد و بعد از آن از او خبری نشد. میثم به قصد رفتن به خانه مادر بزرگش خانه را ترک می‌کند اما چه اتفاقی برای پسر نوجوان رخ داده بود، مشخص نبود. با ناپدید شدن دو پسر نوجوان، ماجرا حساس‌تر شده و تحقیقات برای یافتن آنها ادامه داشت اما هیچ ردی از آنها به دست نیامد.

ناپدید شدن پسر دیگر

سومین قربانی پسر نوجوانی به نام حسن بود. ساعت ۲ بعد از ظهر ۱۶ فروردین ۸۶ حسن با سرویس مدرسه به خانه می‌آید و کیفش را داخل خانه می‌گذارد و به بهانه انجام کاری، منزل را ترک می‌کند. سه پسر ناپدید شده تقریباً هم سن و سال هم بودند و احتمال می‌رفت ناپدید شدن آنها به یکدیگر ربط داشته باشد. فاصله زمانی نیز نشان می‌داد هر شش ماه یک پسر ناپدید می‌شود و این موضوع ماجرا را حساس‌تر کرده بود.

ناپدید شدن برادر دوم

با ناپدید شدن چهارمین قربانی، ماجرا حساس‌تر شد و در حقیقت کم‌شدن احسان، سرنخی را به دست ما داد. ۷ مهر ۸۶، احسان ناپدید شد و موضوع مورد توجه، این بود که او



قاتل پس از افشای راز آخرین قتلش، در مسیر پلیس آگاهی قفل سکوت خود را شکست و راز جنایت های سریالی اش را فاش کرد



فوق العاده

در این ستون، حوادث گذشته را دوباره بازخوانی می‌کنیم. حوادثی بسیار قدیمی که فقط برخی افراد سن و سال دار آن را به یاد دارند و بازخوانی آن با همان ادبیات و نثر و نگارش قدیمی، برای ما و نسل قدیم بسیار جذاب و یادآور خاطرات آن زمان خواهد بود. در این شماره، جالب‌ترین حادثه ۱۳۴۰ روزنامه کیهان را بررسی می‌کنیم.

اشتباه مرگبار

نمی‌دانست به اشتباه وارد باغ فرد دیگری شد. و چند درخت باغ او را از جا کند و هنگامی که قصد بردن آنها را داشت، صاحب واقعی باغ سر رسید و به او اعتراض کرد. سعید که فکر می‌کرد باغ متعلق به دوستش است به آن مرد پرخاش کرد و گفت: پول این چند درخت را به صاحب باغ پرداخت کرده است. بر سر این موضوع، بین آنها نزاعی در گرفت و اندکی بعد چند نفر دیگر هم وارد نزاع شدند. سعید در این شرایط یک سنگ از روی زمین برداشت و بر سر یکی از آنها زد و این فرد هم بر اثر

همین ضربه به قتل رسید. همان لحظه ماموران سر رسیدند و سعید را دستگیر کردند. سعید در جلسه دادگاه همه چیز را انکار کرد اما قضات دادگاه بعد از خواندن گزارش مامورین و شهادت شاهدان، او را به حبس ابد محکوم کردند. این در حالی بود که اولیای دم تقاضای اعدام کرده بودند اما قضات به خاطر اینکه این مرد به شکل غیر عمد سنگ را بر سر این مرد کوبیده بود او را مستحق یک درجه تخفیف دانستند و او را به حبس ابد محکوم کردند.

دی ماه ۱۳۴۰

حبس ابد مجازات مردی که بر سر چند درخت آدم گشت